



الولدین بعلی بهترین خلق خدا بعد از محمد است که پدر و مادر آنحضرت از قید قریش از حضرت الله من الخلق ابلیثم  
 ای فاطما ابن الخیرین هرگزیده خلق خدا پدر من هست بعد از آن مادر من پس من و زنده و هرگزیده خدا هستم بضه قد  
 خلصت من ذهب فانا الفضة و ابن الذهب سیمی هست که فالعرب است و پدر آمد از طلا پس من گزیده و فرزند از طلا  
 فاطمه زهرا و حیدر کرارم من له جد کجی فی الوادی او کتبی فاطما بن العلمین کیست که او را جدی من جدت  
 و در خلق و کیست که او را پدری مثل پدر من هست پس من فرزند و نشان چرایت خدا ام فاطمة الزهراء امی و ابی  
 قاصم الکفر بیدار و جنین فاطمه زهرا مادر ما هست و پدر من شکنده کفر هست در روز بدر و چنین عبد الله عملاً ما یا  
 و قریش بعد الوثنین پرستش خدا کرد در حالیکه افضل خورد سال بوده و قریش پرستش سها میگردد بعد از آن  
 الآت و الغری معاد علی کان صلی القبطین فی عبادت لاس و عزایم و دوعلی نماز که از نده بجایست هر دو فید  
 بود فالی شمس و امی قمر فانا الکوکب و ابن القمرین پس پدر من آفتاب و مادر من ماه است پس من کوکب  
 فرزند شمس و قمر و له فی یوم احد و قعه شفت القل لعفضل العکوبین و او را در روز کارزار احد کاریم  
 و انیان هست شفا و دسینه حوز الرکینه کافران و منافقان شکستن در نمر فی الاحزاب و انفتح معاکان  
 یها حقی اهل القیقین پس آزان در روز احزاب و هم روحی که مغرور بود در بینها هر که مردم هر دو لشکر فی سبیل الله  
 ماذا صنعت امة السوء معاجبا لعننین در راه خدا چه کردند این گروه شقاوت پیروزه بعثت رسول خدا  
 و ذریت علی مرتضی عنقریب البر البتی المصطفی و علی الوار دیوم الحظین و ما ادنی المناقب منها بیننا طمنا  
 الذی هرا امی و ابی و اراث التوسل و صولی الثقلین و در کتاب مناقب در تصنیف اشعار مذکوره این  
 اشعار زیاده کرده فاطمه زهرا مادر من هست و پدر من دارت پیغمبر و مولی دو جهان هست طمن الابطال ما  
 بعد که ایو هر بل ما با احد چنین ریزه ریزه کرد و شجاعان را در میدان کارزار هرگاه مقابله او آمدند در روز عروه بدر  
 و جنگ احد و حنین و احزاب و اذ باراهم بحسام صناهم ذی شقر قین و دیگر روز خیز و تیکه جنگ که  
 را بنام شمشیر بران دو دیمه و الذی اروی حواسا قتلوا یطلبون الوتوی فی یوم حنین من له عی کعبی

جعفر و هب الله لهما جنتین یکت که اورا عی مثل جعفر طیار است عت که و اورا هذا عرض و دوست در دوازده  
 زردین جدی المرسل مصباح الهدی والی الموقی بالبعیتین جدس رسو کنده اصباح هدایت است  
 و پدر من و فاکشده پرویخت است بطل تو هرین ضیغم ما جدا مع توی الشاعدین دیر سر دار شیر کرده  
 بزرگ جوامد قوی باز و عروثة الدین علی ذاکم صاحب الحصن مصلی القبلتین این علی مشوایی  
 سونستین صاحب حرم کوش و نماز که از نده بسوی بیت المقدس و کعبه سطره است مع رسول الله صفا  
 کاملا ما علی الارض مصلی غیر دین همراه رسو کنده از سن هفت سالگی و بود بر زمین نماز که از نده غیر ازین از کوش  
 توفک الاوقات لم یجد لها مع قریش مد تشاء طرفه عین از بتان بیزاری بست و سجده کرده انبار همراه  
 قریش از اسب ساری بیزاری پس دیش کخط والی کان هر بر او ضیغما یا حل الوحی فیطن الطختین و پدر من  
 شیر کزنده میگردنت نیزه و دور و بر من میگردنتی الا سل لعنا نطقوا کاس حنف مع جمع الخطین حتی  
 وقف قتاله القوم و سیفک مصلت فی ید الایسا من انفسه عاز ما علی الموت وهو یقول تا انکون  
 نرم فالقی استاه و ششتم بر بند در دست داشت از زندگی بیزار و شهادت را خریدار بود و سیفر سودا اند ابن علی الحسین  
 من ال هاشم کفانی هذا صخر احین انحر من فرزند علی بهترین بنی هاشم کانیست مرا این غیر وقتیکه فرزندم جدی  
 رسول الله اکرم من شی و من سراج الله فی الخلق یوهی و جد من رسو کنده بزرگترین کوشکان و من چرخ  
 تابان من ایمان برای هدایت خلق و فاطمه امی من سبلا له احمد و عی یدنی ذالجانحین جعفر و مادر  
 من فاطمه دختر محمد مصطفی است و عم من که خوانده میشود ذوالجانحین جعفر طیار است و فی کتاب الله انزل صفا  
 و فینا الهدی والوحی بلخیرین کور و در شان ما قرآن را نازل کرد خدا در شان ما هدایت و آیات تو اب و روح  
 مذکور میشود و نحن امان الله للناس کلهم بطول بهنا فی الانام و جعفر و ما امان عند هم از بر جیبی  
 مردمان غیر میکنم سبب این در خلق و ظاهر میکنم این را و نحن و لاه الحصن لسقنا کانتا بکا رسول الله  
 ما یسوی بکرم ما و لیان حرم کوشیم سیراب خواهم کرد دوستان خود را بکاسه رسو کنده اجنبی را که کوشی نگار

کردن نمیتواند تعناقی الناسم اگره شبعه و مبعصنا یوم القیة طهر شیعیان با در روز قیامت بهترین  
 شیعیان اند و دشمن با در روز قیامت زیان کار و هلاک خواهد شد فلیرینک یقتل کل من دلی منه من  
 عیون الرجال حتی قتل منهم مقله عظیمه و هو فی ذلك یقول الرکت اولی اربن کوب العار  
 و العار اولی من دخول الفاء پس پوسته آنحضرت قتل میکرد و کسانی را که از وی لیران و سروران اشکر فی الف  
 از آنحضرت قریب میشدند تا آنکه آن قوم اشتر بسیار نابکارها را بجا بردار البوار فرستاد و آن حضرت هنگام درین میفرمود  
 جاد کرد و در راه خدا ستر است از امتیاز عار و عار بهتر است از داخل شدن ما در شمر حاصل علی الیمنة قال الموت  
 خیر من کوب العار ثم علی المیسرة و هو یقول اما الحسین بن علی البت الا اثنی اثنی  
 عیالات الی امصنی علی دین النبی بعد از آن بسوی یمنه حمله کرد و گفت مواتی بفرست از نواری  
 کردن عار پس آزان بر میسر و شکر شقاوت اشتر حمله کرد و میگفت من حسین خردنیدر که ارم ای گاش از نواری  
 رو نکرد و انم حمایت کنم عیال پدر خود را و شهید شوم بر دین جد خود پیغمبر خدا قال بعض الثوات فوالله ما  
 رأیت مکتورا قط قتل دلدک و اهل بینه و اصحابه ارباب جاشا منه و الا امصنی جناتا و  
 انکانت الرجال لثمد علیه ینشد علیها بسیفه فیکشف عنه انکشاف المعری اذا شد منها  
 الذئب و لقد کان یعمل فیهم و قد تکلموا الثلین الفایض من بین یدیه کالیهم اجر المشر  
 ثم یرجع الی مرکز و هو یقول لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بعض راویان گفت اند که گفتم  
 میکنند بیدرم مجروحی را هرگز که قتل شده باشد فرزندان او و عزیزان او یاران او سخت و قوی دل زیاده از خود  
 نشأبت و ستقل مزاج مثل او هرگاه مردمان حمله میکردند پس حمله میکرد و بر اینها شمشیر خود پس آنها دور میکرد و پیرشان  
 بیساعت از نزد خود مثل پیرشانی کوسپندان و تیکه حمله کند بر او گرک و بران ستمکار جفا کار حمله میکرد و حال آنکه آنها  
 سستی بزرگامل بودند پس از پیش او هیچ سحر و پیرشان میشدند و میکرد گفتن پس از آنحضرت بتمام خود در جهت  
 میکرد و میگفت نیست امتاع از معاصی و طاقت بر طاعت کبریا عانت حدای برتر و بزرگ قال این شهر

که شوب بجد بن السطاب نلیرینک یقاتل حتی قتل الف رجل وتسعمائة رجل وخصم رجل سوای  
 الخ وخبین این شهر شوب و محمد بن ایطالب گفته پوسته حضرت متاعه میگردد تا آنکه بکزار و نه صد و پنجاه نفر را سوز  
 خرد وین و پسل جنم ساحتون قال عمر بن سعید لقومه الویل لکم انکم اذین لمن تقاتلون هذا ابن الا  
 نواع البطین هذا ابن قتال العرب فاحملوا علیه من کل جانب پس عمر بن سعید لشکرمان فرود  
 داد که دای بر شما آیا میدانشد از که متاعه بکیند این فرزند از نزع بطین مهت این فرزند قتال عرب است پس بگویند  
 و از هر جانب و کانت الومالا اربعة الاف فرمولا بالسها مر فبالوا بینه و بین راحله فصاح بهم  
 یحکموا یا شعنه ال الی سفیان ان المرکب لکم دیس و کتم لا تخافون المعاد فکولوا احرا را فی  
 دینا کم را جمعوا الی احسنابکم اذ کتم اعرابا تیر اندازان چهار هزاره و نه پس همه آنها بسوی او تیر اندازی کردند  
 و در میان او در میان کینه او در آمدند و مانع شدند پس حضرت با بنا لغزه زد که عذاب بر شما ای شعبان اولاد  
 الی سفیان اگر شما ادنی نیست و از روز قیامت نمی ترسید پس هر اسم دنیوی را رعایت نمانید و جو انزاد به با شیم  
 و رجوع بسوی جنت خود کنید شمار از عرب علیه ثناد اشهر ما لثقول یا بن فاطمه قال علیه السلام  
 اقول انا الذي اقاتلکم و تقاتلونى و النساء لیس علیهن جناح فاصفوا عنابکم عن النزع  
 الخ هی مادمت حیا فقال شمر لك هذا یا بن فاطمة پس شمر بد کرد که چه میگویی ای فاطمه حضرت فرمود  
 و میگویم که منم که مفا تود و کارزار میگویم با شما دشمنانم و کارزار میکنید با ما و زمان نیست بر این مقصود  
 پس اعبان داد ما شان فوج حرد را فاعت کینه که تا من زنده ام متعرض حرم من نشوند پس شرفقت که این  
 از برای تست و البته خواهد شد ای ابن فاطمه شمر ضاح شمر الیکم عن حرام الرجل فاقصدوا فی نفسکم  
 لهو کفوا کفر ففصدوا القوم و هو فی ذلك یطلب شرا بة من المصاع احمیل نفسه علی القران حملوا  
 علیه با جمعیم حی اخلوه عنده لینه ازان شمر بشکر خود صد داد که از حرم این مرد کناره کنید و تا صداد شوید  
 پس قسم بجان خود که هر آینه او تقابل گیرم مهت پس قوم فقهه او کردند و آنحضرت دین از شدت تشنگی تدری

آب ندید کردند پیش برسد که خورد آب سوی فرات بی اثر است مگر آنکه کبار کی بر و عمل میگردند تا آنکه او را  
 فرات دور ساخته و روی فی المناقب عن الجلودي ان الحسين عليه السلام حمل على الاعداء  
 السلي و عمر بن الخطاب الوبيدي وكان في اربعة الاون رجل على الشراجه و قمر على الفرات  
 فلما اوقع الفرس جواسد يشرب قال عليه السلام امرت عطشان وانا عطشان و الله لا  
 ذقت الماء حتى تشرب و در کتاب مناقب مرویست که حضرت امام حسین علیه السلام بر امور سلمی بن جراح زیدی  
 که بعد چهار هزار سال بکبار ستین کنار فرات بودند جمله بود بر روز شنبه آید و تیغ شراب بار داخل فرات شد پس هر گاه  
 حضرت زبان از دهن بر آورده که آب بخورد حضرت گفت که نوشته هستی و من تشنه ام بخدا سوگند نخوام خورد آب را  
 تا تو آب موزی فلما سمع الفرس كلام الحسين عليه السلام قال ما اسد و لم يشرب حتى وقال الحسين  
 عليه السلام شرب فانا ما شرب فمد الحسين عليه السلام يده فغزت من الماء فقال  
 فارس يا ابا عبد الله نزلت ذم من شرب الماء و قد هلك حرمك فنقض الماء من يده  
 و حمل على القوم فاذا لحيته سالمة پس هر گاه اسپ کلام امام حسین علیه السلام را داشتند سر را از آب  
 برداشت و آب نخورد پس حسین علیه السلام از او گفت که آب بخور که من آب بخورم پس حضرت دست و راز  
 کرد و کفی از آب برداشتند که سواری از مخالف گفت که ای ابی عبد الله تو از آب تملذ و سیراب میشوی تنگ  
 حرمت حرم تو کرده شد پس حضرت امام حسین علیه السلام آب از دست انداخت و بر قوم اشرف جفا کار کرد  
 در ساخت پس دید که غمخوار صحیح و سالم است و قال ابو الفرج و حمل الحسين م يطلب الماء فقال له رجل  
 الا ترى الى الفيات يا حسين عليه السلام مر كأنه بطون الحيات و الله لا مل و قه و تصرف  
 عطشان فقال الحسين انما امرت عطشان و شيخ ابو الفرج گفته و حضرت امام حسین علیه السلام  
 متوجه طلب آب کردید پس مردی از لشکر شقاوت اثر گفت که آیا نمی بینی بسوی فرات ای حسین که مثل شکله  
 سیناب بخورد و موج می زند بخدا سوگند آزان قطره نخواهی چشید و تشنه نب خواهی مرد پس حضرت دعا کرد که خدایا

این را شنیدیم آن شب ماه ابوالجنتون الجحفی بسهم نوح السهم فجهت ففوقه من بعد منته من اکت  
 الدماء علی وجهه وحیته فقال علیه السلام اللهم انک تری ما انا ینه من عبادک وهولاً  
 العصال پس آنگاه ابوالجنتون جحفی تیری بسوی انجناب انداخت و آن تیر پیشانی حضرت رسید پس حضرت  
 انرا پیشانی کشید پس خون بر می آمد و رخساره آنحضرت روان شد پس حضرت علیه السلام والتحیت گفت خدا را  
 بر آید تو بی منی چیز میرا که من ازین کرده شقاوت پذیرده رسیدم حاصل علیهم کاللیت المعصب جعل  
 لا یلحق منها حل الا یجده بسیفه فیقتله والله امرنا ان من کل فاحیه وهو یقیها  
 عجز صد را و یقول یا امة السوء بیس ما خلفتم محمد <sup>ص</sup> فی عرفه بعد ازان مثل شیر غضبنا که  
 بر آن استیزه که در کجی از آنها نیز رسید مگر از شمشیر ابرار اوراد و میساختند و بجاک صلاک من انداخت و سهام  
 از هر طرف میرسیدند و حضرت انرا بکلوی و سپینه خود بکمر بستند و میگفت ای همت بد بسیار بد سلوک کردید از اولاد  
 پیغمبرند بعد او و حرست او را و باره ذریت او نگاه نداشتید اما انکم تعقتلوا بعد ای عبد من الله  
 فنها ابوالجنتون علیه السلام علیکم عند قتلکم ای ای و ایمر الله فی الارواح ان یکم منی باقی باشد شما  
 یهو انکه شمریتقم لی منکم محبت لا یضحرون نضاح به الحصین السکونی یا بنی طمه  
 و بماذا انتقم لک من اقال یلقی باسکم بیکم و یسفک دماغکم ثم یصیت علیهم العذاب الا  
 الیمر اگاه بهم شنید بر آینه شما هرگز قتل نخواهید کرد و بعد من بنده را از بنده ای خدا پس خوف کشید قتل او را  
 بلکه آسان خواهد شد بر شما قتل جمیع حقایق بعد قتل ما و قتل ما که بر آینه من امیدوارم که گرامی گنند خدا را  
 بشهادت بسبب آسان شماری شما خونریزی مرا بعد ازان انتقام من از شما منتقم حقیقی بطوری خواهد که  
 که شما مطلع نخواهید شد پس حصین سکونی با حضرت از که ای فرزند فاطمه و بچه طور انتقام تو از من خواهد گرفت  
 فرمود خواهد انداخت شرف و شمار در میان شما و ریخته خواهد شد خونهای شما بعد ازان نازل خواهد کرد بر  
 عذاب و روانک شمر لم یزل یقاتل حتی اصابت به جراحات - بلغمه فی راسه و بدل نه غمیل ایضا تمام

سینه و هم متفرقون عیناً و شمالاً و استدی شمر الفریشان نصاراً وافی ظهور الجاه  
 و امر الکلمات فرسقوا بالسهم و کانت فی دعة کالشوک فی جلد القنقد بعد کفن این کلمات  
 پیوسته آنحضرت مقتله و مجاهده میکرد تا آنکه او را زخمهای بسیار در سر و بدن رسیدن پس جهاد و کارزار بیشتر شراب خورد  
 می نمود و آنها از خوف جان راحت و چپ فرار میکردند پس شمر که سواران با طلب و پس پشت پیادگان آنها را شکنج  
 و تیراندازان را حکم کرد پس همه یکبارگی تیرباران کردند و تیرها در درع آنحضرت مثل خار خارشفت می نمود و روی آنها  
 کانت کلها فی مثل مده و قال الباقر علیها السلام ما صعب الحسین و و جلد به ثلثمائة و بعضه و  
 عشراد ن طعنة بریح و ضربته بسیف و رمیه بسهم و رمی ثلثمائة و ستون جراحة یقتل الف  
 و تسعمائة جراحة و ردیست که این همه زخمها و جراحتها بر مقدم بدن آنحضرت بوده و حضرت پیادگان خود را با قمر علیه السلام  
 که چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید کرده شد و یافتند شد در جسم شریف آنحضرت صد و بیست و چند زخم نیزه  
 و یک زخم شمشیر و یک زخم تیر و مردیست که صد و شصت زخم بوده و بعضی گویند که یکصد و پنصد زخم بوده و بعضی  
 و لما سخن علیه السلام را با جراح وقف بستریح شمر احوطاً به فخر ج عبد الله ابن الحسن ابن  
 علی علیهما السلام و هو یقول علام لیراهق من عند السنا لیستد حتی وقف الی جنب الحسین  
 علیه السلام فلحقته زینب بنت علی الجسه فقال الحسین علیه السلام اجسه یا اختی فانی  
 راضع امتنا عاشد ید او قال لا والله لا انما مات عمی و هرگاه حضرت مجروح بسیار کردند و در خیمه  
 در جسم مطهر بسیار عتی از برای استراحت ایستاد پس انزمان منافقان بر روی خود آوردند و او را در نرعه کردند  
 پس عبد الله بن حسن بن علی علیهما السلام که طفل نابالغ بوده از چینه محترم روانه کرد دید تا آنکه در پیروی حضرت سیده  
 زینب رفت پس حضرت زینب دختر امیرالمومنین رسیدند خواست که او را بگیرد پس حضرت امام حسین علیه السلام  
 فرمودند که ای خواهر او را بگیر پس آن طفل انکار کرد و نهایت ایا و استماع نمود و گفت نه بجز سوگند از غم خود  
 جدا نشد و راهی اطربن کعب الی الحسین علیه السلام را بسیف فقال له العلام و بلاد بن



الحقیقه القتل عنی ضربیه یا غیبت یا لقا و العلاء بربک و طائفتها الی الخلد فادری مطلقاً  
فادی العلاء مرید عماد فاضل و الحسین علیه السلام منضمه الیه فقال یا بنی ما عنی  
اصبر علی فزیل بلک و احتجب فی ذلک الخیر فان الله یطغی بیا بایک الصالحین و حرکت  
کتاب شمیری که نیت بقصد امام عالی مقام آمد پس آن طفل از او گفت که عذاب با او بر تو ای پسر زن گنده و ناپاک  
آیا قتل خویشی کردی موسوی مرا پس آن شقی شمیری بر او زد پس آن کودک آن ضربت را بر دست خود گرفت  
پس تا گوشت در استخوان برید و پوستی باقی بود که در آن آن دست معلق بود پس آن طفل طای او را ماه آورده  
و آن زمان حضرت علیه السلام را تحت او را که نشتید و بسینه خود چسباندند و گفت ای فرزند برادر صبر و  
شکبائی کن هر مصیبتی که تو نازل شده و خزان اجر برین امر از خدا ای بزرگ و برتر باش که هر آینه خط  
خدا حق جزا بگرد ترا برادران صاحبان تو شمر دفع الحسین علیه السلام بقال اللهم فان متعینم  
الی حین ففرغهم فرقا و اجعلهم طرا لقی قدا و لا ترض الوکاة عنهم ابد افا نافر  
دعونا لنصرکنا ثم عد و علینا فقتلونا و قال سید ما حرمله بر کاهل بسهم فد  
و هو فی حجر عمه الحسین علیه السلام هر پس آن حضرت امام حسین علیه السلام هر دو دست  
خویش را برای دعا برداشت و گفت خدا را پس اگر فرصت سیدی و متمتع میگرددانی اینها را تا و نسکه صلوات باشد  
جدای در میان اینها انداز اینها را حیران و بریشان ساز از زمره کافران و منافقان گردان در اضنی مکن حاکمان  
هرگز از ایشان که بر آینه آنها مرا خواندند تازی ما کنند بعد از آن بر ما عادت کردند و مراقب بودند و سید بر تعنی  
علیه السلام گفته که به تیر حرمله کاهل در کنار عم بزرگوار خود دیده شهادت رسیدم آن شمر حمل علی فقتل الحسین علیه السلام  
و طحنه بالتریح و قال علی بالنار حرقه علی من فیها فقال الحسین علیه السلام یا بنی الخیر انت الدخی  
بالنار حرق علی اهل حرقت الله بالنار فی عنت فوجیه فاصبح بعد از آن شمر بگریه شرم خرم حضرت آمد و نیزه زد و آن  
صیلت به سینه حضرت امام حسین علیه السلام گفت که ای ابن ذی العین دشمن بیگنی تا خیمه ایست پس سوره انرا خدی پیش آمد و

ذاك اراده باز آمد که ملت التجار کربسنا و شمالا علی مرجان بقی معه فقتلوه هم حتی لم یبق  
 معه الا ثلثه نفر ولسادات فذلک الحسین علیه السلام فقال بعثوا الی توپا لایرغب فیہ  
 جعله تحت یشابی لیکلا اجر و خانی بستیان فقال لا نؤاک لباس من کبریا علیہ بالذات فاخت  
 نو با خلفا فخرقه و جعلوه تحت یشابه و پیا دکان لشکر سقاوت مزار است و پب بر بخت سما ب حضرت  
 علیه که دند پس آنها را قتل نمودند تا آنکه همراه امام حسین علیه السلام باقی نماند مگر ت کس و هر گاه حضرت امام حسین  
 بن حال را مشاهده نمود فرمود که پارچه بکنه که دوران کسی فوایش و رعیت بکنند نزدی بسیارید که انرا زیر لباس خود کرد  
 بعد شهادت بر بند کرده نشوم پس پارچه نزد او آورد پس حضرت گفت که میت این لباس شخصی که در حال  
 است و خواری گرفتار باشد پس حضرت پارچه بکنه را گرفت و او را از جا بجا پاره کرد و در میانهای خود کرد  
 همراه استند علی الحسین علیه السلام لیسرا و یلی بعمانی یلع فیها البصر فتررها و یسها و انما نررها  
 یلا یسلب بعد نله و اقبل علی القوم ید نعیم عن نفیسه و اثلثه یجمونه حتی قتل اثلثه  
 بقی و حله و قلا سخن بالجراح و براسه و بدنه جعل یضار بهم لسیفه رهله تفرقون عنه  
 مینا و شمالا بعد ازان حضرت امام حسین علیه السلام باقی نماند مگر ت کس و هر گاه حضرت امام حسین  
 با بجا انرا دید و نذیرد انرا بکنه از برای همین که بعد شهادت بر بند کرده نشود و متوجه قوم جفاکار گردیدند و انهارا از  
 در خود دور نسیکر و بپند و سکه کس که همراه حضرت بودند اعامت و حمایت او می نمودند تا آنکه هر سه بزرگان بزرگ شهادت  
 یافتند که دیدند و حضرت عبدالله سلام و التیجیت بکه و تنها در شرع اعدا ماند و درین وقت از جنهای کثیر در هر سه  
 مرزندگی کوشش رسیده بود پس با وجود کثرت زخم از آن قوم جفاکار به تیغ ابدار شرر باره خود به باد کارزاری نمود و در بهت  
 چپ از خوف جان متفرق و پشیمان می شدند فلما رای ذلک شمرا استند علی القریسان و المرهاله فقال  
 و یحکم ما نطرون بالرجل قد استخنته الجراح و السهها و ارحما و اعلیه کتظکم اهانته  
 علیه من قبل جانب یخوت ذینب الی باب القسطا و فتادت و یحکم ما نیکر مسلم فلم یبها احدی

پس هرگاه شش بر این حال را دید سوادان دین و کان را طلبید و گفت دای بر شش چه خدمت میکنند زمره ی  
 که زخم تیر و نیزه و شمشیر بسیار بر او شسته باشد همه جمله کشید برو و در پانی ششها در آن ششها نشیند پس فوق آن  
 از طرف برو جمله که در نزد یکبخت خراب حضرت نادانم آموخته اگر دکه دای بر ششها نیست در میان ششها سبانی  
 پس کسی از اینها جواب او داد و فرمود این است حضرت زینب **العنقطا طوهی تنادی واخاه و سلم کا**  
**واهل بیتاه بست السماء اطبقت علی لاریس ولیت الجبال تکدکت علی السهل و انفتحت**  
**فی شمساً فی ذلك الوقت غیره شدیداً سوداء مضطربة فیها ریح حمراء لا تدری بها عین**  
**ولا اذ حتی ظن القوم ان العذاب قد جاء هم فلبسوا ساعة كذلك و...** وایتی آورده که حضرت  
 زینب بجنبه خارج شده و ندامت میکرد و نفره میزد که افسوس ای برادر من افسوس ای سید من افسوس ای اهل بیت  
 من کاش آسمان بر زمین می افتاد و کاش کوهها ریزه ریزه میشدند درین وقت غبار بسیار سیاه و تاریک بر  
 آسمان نمایان شد و باد سرخ در زمین گرفت و تاریکی و ظلمت القدر شده که کسی پای خود را نمی دید تا آنکه  
 همه کمان کمان می کردند که بر آینه عذاب خدا بر آنها نازل گردید پس ساعتی عین حال بود فی المنازل  
**اصرع الحسین علیه السلام جعل ذنبه لجامی عنه و یشب علی الفاس فیحفظ عن ساجده**  
**ویند و سه حتی قتل الفراس اربعین راجلاً ثم تضرع فی دمر الحسین علیه و له سهیل**  
**نابلی بر کعبه نخچه النساء و درکت ب منقبت آورده و هرگاه حضرت امام حسین علیه السلام**  
 در خاک و خون عریان گردید و بدرجه شهادت رسید سینه بخت حضرت سینه است ای کفرت ای کفرت و بر سواران  
 سینه می خورد و از قاش زین می رود و از پا می کوفت تا آنکه پهل کس با آذان ناکان و اصل جنم ساخت بآذان  
 در خون امام مطهره غلغله و به آواز میگریست قریب نیمه پردگیان عصمت و نذرت سر ابا عفت زمین  
 از پا می کوفت فلما نك اخوات الحسین علیه السلام و لسانه و اهله الی الفرس لیس علیه  
 اهل من ارضن اسواقهن بالکاء و العویل و جمعت امر کل من فریدها علی... سهها

بنادب و احوال کما یواجب فی شأنیاد ابا القاسم و علیتاه و احضاره و احضارنا و احسیناه  
 هکذا احسین بالاعتراف صراخ بکفر بلاء محض و التراس من القضاء مسلوب لعصمه و التراس  
 هم غشی علیها پس هرگاه نظر جوانان و دختران و حرم خرم آنحضرت بر سینه او افتاد و درون خالی نظاره  
 از سینه و زاری و دله و بیقراری مینمودند و حضرت تمام کسوم دست خود را بر سینه زدند و چنین نوحه میکرد  
 که افسوس بر فقده تو ای محمد مصطفی افسوس بر فقده تو ای جدنا و افسوس بر فقده تو ای پیغمبر خدا افسوس بر فقده تو  
 ای جعفر طیار و افسوس بر فقده تو ای امیر مومنان افسوس بر فقده تو ای حسن ثنی همین حسین است مگر بر خاک افتاده است  
 در خاک و خون غلبت بر او و تقا بریده بی نامه در او کرده بعد از آن غش بر او طاری شد و اما الفرس  
 فکان بصراب براسه الارض عند الجمعه حتی ماتت ثم اقبلوا العزیم الله علیها الحسن  
 علیه السلام فاحل قصصه الحق ابن حویه الحضری فلیسه نضار ابی ص و امتعظ شعره و خف  
 سرا و یله الحری کعب التیمی و حضا در زمانا مقعدا و اخذ عمامته احنس ابن مرثد الحضری  
 و قبل جابر بن یزید الاودی فاعتم نضار مغنوها فی ر و انة نضار کل و اخذ دعه  
 مالک برسد لکن نضار مغنوها و لکن اسب سر خود را بر زمین نزد زمین میزد تا آنکه جان داد و بعد از آن  
 انقوم جفاکار ملعون و مرد در عهد او نه قهار توجه گرفتن لباس حضرت پیدایشه علیه العقیه و التناشده ندیس  
 پیران اودا اسبق بن بویه حضری که گفت و انرا پوشید بر او و شد و سواز بدن کشتن از آنجا و و پیکار  
 او را حری بن کعب تمیمی ملعون گرفت در زمین کبر شد و عمامه را احنس بن مرثد حضری گرفت و گویند بجا  
 برین برید اودی در شتم شد پس دیوانه و مجنون شد و در بعض حدیث آمده پس آن ملعون محذوم شد  
 و دوزه او را مالک بن بشیر کندی ملعون که گفت پس بی عقل و دیوانه شد و اخذ قلبه الاسود  
 بن خالد و اخذ خاقمه خیدل بن سلیم الکلبی فقطع اصبعه علیه السلام  
 مع الحما و هل الاخذ المختار فقطع یلیده و رجلیه و تروکه تشخطی دمه حتی

هلك واخذ قطيفه له عليه السلام كانت من خزرا واخذ ذريرة النبي <sup>ص</sup> عمر بن سعد علما  
 قتل عمر بن سعد وبعثها المختار لابي عمه قاتله واخذ سيفه جمع ابن الحنفى الازدى  
 ويقه رجل من كنى تميم يقال له الاسود ابن حنظله ولعلين اورا اسود بن خاله معون <sup>گرفت</sup>  
 وقاتم اورا بجدل بن سيلم كلبى گرفت باين طور كه بطع خاتم بعد شهادت انخت مبارک انحضرت را قطع <sup>کرد</sup>  
 واين كس را مختار بن ثقف گرفت ر ساعت پس بر دو پشت و پاى او را بر يد و گذاشت كه در خون خون  
 نى عطيه تا انكه واصل جنم شد و چادر انحضرت را كه خروده و درع پرزر انحضرت را عمر بن سعد گرفت  
 پس هرگاه عمر بگيرنه النار و السقره انرا تحت رمالى عسره قاتل او بخشيد و شمشير او را جمع  
 بن خلق از ريم گرفت و كوين كه مردى از بنى تميم كه اورا اسود بن حنظله كوين گرفت و نى را و ايه انه  
 اخذ سيفه الانلان النهشلى وذا د محمد بن نى كرى انه قد وقع بعد ذلك الى  
 بيت جيب ابن بليل وهدل السيف ليس يذى الفقار وان ذلك كان من احويا  
 ومصونامه امثال من ذخائر النوة والامامة ودر روايتى وارد شده كه سيف اورا فلان  
 نهشلى گرفت و بن ذكر بازياده كرده كه هر آينه آن سيف بعد اين امور بخانه جيب بن بليل رسيد و اين سيف  
 ذو الفقار بنوده و هر آينه ذو الفقار با ديگر چيزهاى كه از وجايز و سراسر نبوت و امامت بود محفوظ و مصون  
 شمرند و عمر بن الخطاب مرينشد ب الحسين بنو طئه فرسه فانتدب منهم عشره  
 همراهم بن جوعه الحضرمي و احسن بن مرقد و حكيم بن طيفيل السبئى السبى و عمر  
 بن صبيح الصيداوى و رجاء بن منقذ العبدى و سلم بن خشمه الجعفى و صالح بن هب حنفى  
 و اخط بنى ناعم و هانى بن ثيت الحضرمي و ابي مالك اعظم الله قد اسوا الحسين <sup>خو</sup> و اخط بنى ناعم  
 ظهره و جد را كه بعد از ان عمر بگيرد شكر خود صبر او او كه دام كس قبول ميكند كه نقش حسين را از سهايى پايان بگوياند پس ده نفر  
 تاگان اين امر را اجابت نمودند انها اخط بن جنوة حضرمي و احسن بن مرقد و حكيم بن طيفيل سبئى سبى و عمر بن صبيح

صیحه‌ی دربار بن شد بمیسی و ساجد بن حشره جعفری و ساجد بن و سبب جعفری و در خط بن نامی و نامی بن  
حرفی و سبب بن مالک زده شد دارند بسیار این قوم بجا کار را از رحمت خود دور کردند و به سبب ترین طبقات  
بنیم رساند پس سببش سید شهاب را پادشاهان سببانی ستران بودند تا آنکه اسپند و پشت آنحضرت را ریزه ریزه  
کردند و قال ابو عمر الزاهد انظر فانی هولاء العترة فوجدناهم حصصا اولادنا وهولاء هم  
متمناه وانا مهم علی ظهورهم نشد این بهم و ارا حلهم بسکک الحلید و اجمری الخلیل علیهم  
حتى قطعهم واحترقهم بالشاء وقال العلامة فی منهاج الکرامه ولم یقنعوا بقتله حتی رصفوا  
اصلاعه وصدرا بالجنون ابو عمر را به گفته چون قال کردم درباره این ناکسان یا نتم همه آنها را او را  
زنا و این اشقار را نثار گرفتار کرد و بر پشت بجا با بند دوست و پای آنها را پنهانی با سنگ حکم کرد و بسیار  
بر آنها تاجت تا آنکه ریزه ریزه کرد و سید بعد از آن به نشس سوزانید و علامه علیه الرحمه در منهاج الکرامه گفت  
و قوم جفاکار بقتل آن مقتدای ابرار قناعت نکردند تا آنکه بخش او را از سسم سپان ریزه ریزه کردند و وی  
الکافی بسند لا عن عبد الله الا ردی و قال لما قتل الحسين ع ارا د القوم ان یولکوه الخجل  
فقال فضنه لزین یا سیدی ان سفینه کسریه فی البحر فخرج الی خربوه فاذا هو باسد فقال  
یا ابا الحارث انا صلی رسول الله و الله نههم بین یدیه حتی وقفه علی الطریق والاسد  
را ایض فی ناحیه قد عینی امضی الیه فاعلمه ما هم صانعون غدا و در کتاب کافی با سند حراز  
عبد الله اودی روایت کرده گفت هرگاه حضرت امام حسین علیه السلام بدرجه شهادت رسید با همان لشکر شهادت  
اشرف استند که بخش او را پادشاهان ستران کنند از زمان نضد بگذشت حضرت زینب آمد و عرض کرد که ای خاندان  
محترم بر آینه سفینه که غلام آزاد کرده رسول خدا بود روزی گشتی بوده و دریا شکسته شد پس موج او را بکند  
اندانت و گذرش بجزیره افتاد پس ناکبان از شیری بر حوزد سفینه مذکور که ای بلوا کجارت من غلام آزاد کرد  
سو کنده ام پس شکر بکنان پیش پیش او میرفت تا آنکه او را بر سر راه رساند و شیر در ناحیه این صحرا می ماند

پس بر آنکه بسوی او بروم و او را از آنکه ایشان اراده آن فرود آمد مسلح بگردانم قال بیعتت الله فقال  
 یا ایها الخاریت فروع راسه ثم قالت قد رای ما یوید دن ان بعملوا عد امانی عبد الله  
 یوید دن ان یومطوا الحیل ظهره قاصشی حتی وضع ید ید علی حسد الحید علیه السلام فلیس  
 الحیل یوما نظر والیه قال لهم عمر بن سعید فینه لا یمنزوها الصر یوا فافا لصر یواروی  
 پس بقیه بسوی شرف رفت و او را بگفت او که ابوالخاریت است مذاکره در پیش من هر روز با بر دهنمت بعد از آن گفت  
 ایامیدانی که اینها چه اراده بد فرود با بخش حضرت سید شمشه علیه الصلوات و القنات دارند معزایبند که بخش او را یا مال  
 را وی تا آنکه بر سر بخش حسین آمد و بر دست خود را بر جسم مطر او گذاشت پس قوم سسکا ناراه بهانی است  
 جگر گوشه حید که از آمدند و هر گاه این حال با مشاهده نمودند عمر بن سعید علیه الصلوات از آن گفت که این فتنه عظیم است منتظر  
 کشید و روز دیگر دوشنبه پس اینها از آن اراده فاسد برگشتند و قتل علیه الصلوات با تعاقب القریایات یوم  
 شوعام سنه احدی و مستین قال الفید راه و صنی الحسین علیه الصلوات فی شهر السبت  
 صلواته الطهرینه قتلوا ما ظلموا فاصحاب الحسین سنه یومئذ ثمان و خمسون  
 سنه اقام بها مع جل سبغ سنین و مع سبغ امیر المؤمنین سبعا و ثمان سنه و مع خدیجه  
 الحسین عشر سنین و کاشمق خلائیه بعد اینه احد عشر سنه و جمعی عن الصادق  
 علیه الصلوات کلام قتل الحسین وهو المختضب شهادت سید شمشه علیه الصلوات و الثنا با تعاقب روایات  
 اصحاب در روز عاشورا است سبب و یک بجمعی و افع شد شیخ سفید علیه الصلوات گفت حضرت امام حسین  
 علیه السلام در روز شنبه بعد نماز ظهر از روز مقتول تیغ و غا مظلوم ظلم و ستم اعدا صبرکنان اجر خوان  
 ازین عالم فانی در گذشت و لعالم حاد را این در همت یزانی در پیوست و من شریف الکفرت در وقت بیجا  
 در هشت سال بود همراه جد خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در هشت سال و هجده برادر خود  
 ده سال و مدت خلافت دامامت حضرت بعد بر او با زیاد سال بوده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

است که حضرت امام حسین علیه السلام ازین دارنا پامید بسبب رحمت پروردگار خود انتقال برود  
 باشد که گفتار ایشان مبارک انجاب فی الکافی تبعن علیه السلام وولد سبع وحمزون  
 بسند مشهور یقول حمزه اسهر و فی التهذیب معنی علیه السلام قتیل فی الارض  
 فی یوم الاشدیح و قتل یوم الجمعة و قتل یوم السبت من الحرم قبل الزوال و قتل یوم  
 ثمان و حمزون سنة قال ابو الفرج فی المقاتل علیه السلام یوم الجمعة و ولد بست  
 و حمزون سنة و سهو و قتل حمزه اسهر و هو الاصح و در کتاب کافی کلینی مذکور است که  
 حضرت سیدالشهدا ازین دایمی ثابت سوی <sup>مستند</sup> گذشتند و من شریف انحضرت چاه و هفت سال  
 یک ماه بود و بعضی گفته اند که چاه در کتاب تهذیب الاحکام است که حضرت امام حسین علیه السلام در زمین  
 مردن بروز دوشنبه شبیدند و بعضی گویند بروز سه و بعضی گویند بروز شنبه از ماه محرم پیش از زوال  
 درین شب هفت حضرت درینوقت چاه و هشت سال بوده شیخ ابو الفرج در مقاتل گفته که حضرت بروز جمعه شبید  
 بروزه شش و من شریف انحضرت در انوقت چاه و شش سال و چند ماه بوده و بعضی گفته اند که پنج ماه و من صحیح  
 تمام ما نقوله العامة من انه قتل علیه السلام یوم الاثنين باطل هو شیء قالوا  
 و یتیه و کان اول الحار الذي قتل فيه یوم الاثنين اخرجنا ذلك بالحساب الهندسی من  
 سایر الزیجات و قیل کان عمر علیه السلام حمزه و حمزین سنة و ستة اشهر و حمزون  
 و مسکن آنچه عوام میگویند که انحضرت بروز دوشنبه شبیدند پس باطل است انرا با فکر در و سبب گفته  
 او عده فرم سالی که حضرت در آن شبیدند و در چهارشنبه بود اخراج کردیم این را از حساب هندسی ارجح  
 نجاست و بعضی گفته اند که من شریف انحضرت چاه پنج سال و شش ماه بود این متعارف از منوچهری است  
 که در مرتبه سالت بدان کرده یا خرم من لس النبوة من الانبیا و حادی عاصمک و جل لیس  
 و زمان با بعضی بهترین کتاب که نبوت پر بدن خود را است کرده ای بهتر از جمله غیران نعم و حضرت



من بر حساب تو ای سبانی تو نمیدانم و غیب است که گاهی من قضا و منصرف نبوده و هکذا فقیه الا و اذا قبضت لا  
یومر الحلیس امرت دمع الارض بل دمع السماء ان یقتول یقتل است و این مقتول ادیب است  
شهادت حسین یحیی شکر بشتگان اهل زمین و ساکنان عرض برین یوم الحسین قدرت عاب العزیز  
یا کر بلا خلقت من کوب علی و من بلاه روز شهادت حسین و گذشتی با بنای عمرت و کرامت را  
صحن و فقای مکر با که شستی برین رخ و باراکم فیک من وجه تشریب مایه الیها نفسی قل المصعلی نا  
الوعی ای اصطلاح چه بسیار بزرگانیه نفوذ کرده است در آبرو ایشان آب روشنی و بیاد فون تواند  
بن شدای نهایت گرم شونده آتش کارزار و جهاد باد حین الاستة فی الجوشن کالکواکب فی السماء فاختار  
دیاع الصر حیث الصبر من لیس النساء و تیکه سنا بنا در زیر پهل مثل ستارگان در آسمان بودند پس  
صبر زلبان و نشان زنان در عا جران و پید است و پایان بوده برای حسنی خالق پر شیده و دست از جهاد  
با وجود اقتدار کشیده و ابا ابا الالاسد صمد دقه الالباع و قضی کریمًا اذا انصاطما  
فی نفر طماع و ابا و انکار که در جهت یزید یبید مثل ابا و استماع شیران صادق الامتاع می باشند مرد برون  
سنگ و تیکه مرو شده بود چند نفر شده مغویه طعم الحما لا و جل و الاء طعم مایه من و المغوی الحما  
مسال اعواد الخداع من لقطریح الشلو عریانا علی با لعراع کیت کیر کنسند و بر مال خاک الوداد  
جوار کج تخفید چوبهای حینه او را و از کون ساختند کیت کیر کنسند بر معایب اندام مطروح خاک که بیل  
بغاد و نفاق انرا در ریگستان عریان گذاشتند من للمخبط بالشراب و للمخسل بالوماع من الالبان  
فا طعه المخبب عن عیون الالباع کیت کیر کنسند از برای کسی که کرده شده چاک و از بزرگی که  
بلی غسل داده شده کیت کیر کنسند از برای فرزنده فاطمه که غایب و دستور از چشمهای زینسکان خدا بود  
و الفی من قبلوا مع الحسین علیه السلام من اهل بیت و از برای کسی که همراه حسین از عمر بران و افراس  
و در دشت کرد که هر چه شهادت رسیدند و بدارج انروی فایز کردند و همراة العباس و عبد الله و جبر



علیه السلام و لقیته مدفون اند و علی بن الحسین که شهید بعد از کربلاست پائین قبر حضرت سید الفنون است و از همه شهید  
 قریب تر است بسوی آنحضرت مگر عباس بن علی که آنجناب در مقام شهادت خود بر سنانا در راه عاصیه مدفون  
 اند و قبر او ظاهر است و زیارت کرده میشود مگر از قریب قبر حضرت امام حسین علیه السلام و اشاره کرده  
 میشود بسوی آنکه بجانب پائین مزار سید شهید علیه السلام است و اصحاب سعادت امتساب آنحضرت کرد  
 حضرت مدفون اند و لعین مواضع بر یکشهادت جدا جدا شوار است مگر آنکه جایز شریف عاری همه آنها است  
 جدا از آنها خوردند و عشرشان با حشر الی محمد کند و ایشان را از خود راضی کند و بهترین جزای حمایت دین  
 و نصرت امام روی زمین عطا فرماید فعلی اهل الذین ان یخذوا هذا لیوم یوم حزن  
 و کباء و صیاح و بیحاح و کاءبته و مصیبه و جنح و لطم السوی پس بر رویند ان لایم  
 که این روز را روز اندوه و زاری و نوحه و بیقراری و مصیبت و غم و پشیمانی و طپانجه زنی گیرند چنانچه سوسی گوید  
 لا عذر بلشی برقی دمعه و دم الحسین بکر بلا اریقا نیست عذر از برای شیعیان درینگونه  
 اشک حوزا و حال آنکه حزن حسین علیه السلام در کربلا ریخته شده باشد یا یوم عاشورا الفد خلقی  
 ما سنت فی الجحیم و مرغز یقا ای روز عاشورا بر آینه گذاشتی ما را تا وقتیکه زنده باشم در دریا  
 غم دائم عزیز نیک سنج حرم ال محمد و نصرتت اسبابهم تعزایقا درین روز مباح گرداننده  
 غارت کروی ز پائی ابلیت رسالت و پاره پاره شدن بسیار اذوق روی الماء و ابین  
 محمد لم یردوا حتی للنون اذ یقا یا چشم آب خوشگوار سردار در حال آنکه فرزند محمد مصطفی بخشیدند  
 آب را تا آنکه کانسهای ناکوار مرگ چشایند شده الکافی دوی محمد بن الحسین من محمد  
 بر المبلک قال سلت ابا عبد الله علیه السلام عن صومنا سو عا و عاشورا امن شهر  
 الحرم فقال ناسو عا یوم حرمه الحسین و اصحابه ما صی الله عنهم بکر بلا و اجتمع  
 علیه جمل اهل الشام و انا حوا علیه و نراخ ابن مر جانده و عمر و سعید بتوا جمل

وکثرتها و استغفون فيه الحسين . صلى الله عليه وسلم واصحابه و ايقنوا انه لا ياتي الحسين  
 صلى الله عليه فاصرا ولا يمد الا اهل العراق باي المستضعف المزعوم و در کتاب کافی است  
 کرد محمد بن حسين از محمد بن سنان از ابان بن عبد الملک گفت پرسيدم از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام  
 از روزه روز نهم و دهم ماه محرم پس فرمود روز نهم ماه محرم روز است که حسين عليه السلام و اصحاب سادات اشخاص  
 او در آن روز در دشت کربلا محاصره کرده شده اند لشکر هشتم به انجام فرام آمده و ابواب رنج و بلا را بر روی  
 آنها گشودند این زیاد و عمر بن سعد بسبب کسرت فوج سرد و فرحناک گردیدند و حسين و لشکر قلیل او را  
 ضعیف دانستند و یقین کردند که هرگز از براسه اعانت و مدد حسين کسی نمی آید و نه اهل عراق هرگز او را  
 اعانت می نماید قرآن پر ضعیف و غریب خود شوم ثم قال و اما یوم عاشوراء یوم اصابته حسين  
 صلى الله عليه صریحا بن اصحابه حوله صریحی عراه انصوم یكون فی ذلك اليوم  
 كلا و رب البيت الحرام ما هو یوم صوم و ما هو الا یوم حران و مصیبه دخلت علی  
 اهل السماء و اهل الارض و جمیع المؤمنین و یوم فرح و سرور لای بن  
 د آل زیاد و اهل الشام غضب الله علیهم و علی ذریه ثامر بعد از آن گفت لیکن  
 روز عاشوره پس روز است که در آن روز حسین عليه السلام و فرخاک و عون عطفان در میان اصحاب خرد  
 بود و اصحاب او کرد او در خاک و عون عطفان برهنه و عریان افتاده بودند آیا پس روزه جایز خواهد بود  
 درین روز قسم بر ب کعبه نیست آن روز روز روزه و نیست آن روز مگر روز غم و مصیبت که تمام  
 اهل آسمان و اهل زمین و جمیع مؤمنین و مسلمین رسیده و روز فرح و سرور این مرجانه و آل زیاد و هشتم است  
 غضبناک شود خدا بر اینها و بر اولاد آنها و ذلك یوم یرکت جمیع بقاع الارض خلا بقعة الشام فمن صام  
 ارتب له حشرة الله مع ال زیاد و مسح القلب من طاعیه و من ذخر له منزله ذخر الله عقبه الله تعالی <sup>قلته</sup> فانی  
 الی عمر طفاه و ادع البرکة عنه عن اهل بیته و دل و شاکه انطانی جمع ذلك و این روز است که تمام روی زمین سوای <sup>شوم</sup>

شام بر صحبت آن مفتدای اقامت گریختند پس هر که امروز را روزه دارد یا روزه می‌گیرد و هر که است نزد شمارد بخشور خواهد کرد  
 و در حدیثی عزوجل می‌فرماید که دل او سنج شده باشد و خدا بر او چشم‌ناک باشد و هر که درین روز روزه  
 برای منزل خود خیری بخواهد کند حق تعالی آن ذخیره را بر او مبارک بگرداند تا قیامت در دل او نفاق اندازد و بین  
 و برکت را از او از اقارب و اولاد او شروع نماید و در جمیع این امور شیطان شریک ادب باشد و بایزید عمده  
 این زیاد بن زید و عیسی بن عمر و حشر او باشد و روی زید الثرمی قال سمعت عبید کابن بشر را یقال  
 ابا عبد الله علیه السلام عن صوم یوم عاشورا فقال من صام له کان حظه من صیام  
 ذلك الیوم حظا بنی مرجانة وال زیاد قال قلت ما کان حظهم من ذلك الیوم  
 قال النار اعادناه الله من النار و من عمل سقراط من البنا و زید سی روایت کرده گفت  
 شنیدم عبیده بن زراره را که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روزه روز عاشورا می‌پرسید که نصیب  
 و حصه آنها ازین روز چیست خواهد بود پس حضرت فرمود هر که روزه دارد درین روز خواهد بود نصیب و حصه او  
 مثل نصیب بن مرجانة و ال زیاد را می‌گفت پس از آن حضرت پرسیدم که نصیب ایشان ازین روز چه خواهد بود  
 فرمود پناه دهد مرا خدا از آتش جهنم و از کاریکه باعث دخول آتش جهنم باشد روی الشیخ فی الصیام  
 عن عبد الله بن سنان قال دخلت علی سیدی ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام  
 فی یوم عاشورا فالفیته کاسفا للون طاهر الحزن و دموعه یخدر من عبده کما للو  
 لؤ المتساقط فقلت یا رسول الله مم کاعک لابی الله عنک فقال لی اذنی  
 غفلة انت اما علمت ان الحسین بن علی اصیب فی مثل هذا الیوم شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب  
 از عبد المتدین بن سنان روایت کرده گفت خدمت آن ای مود ابی عبد الله بن محمد علیهما السلام در روز عاشورا  
 رفتیم پس او را مولد و غمگین دیدم شکسته و گریان و اشک ریزان یافتیم پس عرض کردیم که ای فرزند رسول خدا  
 چشمهای ترا که بان گمزداند سبب گریه تو چیست پس فرمود آیا تو غافل هستی میدانی که بر آینه حسین

بن علی مرتضی در مثل این روز شنبه کرده است و فرمودت یا سید ما قولك فی صومه فقال صوم  
من غیر بیئت و افصره من غیر تسمیت و لا تجعابه صوم یوم کمله لیکن انظار و بعد  
صلوة العصر بساعتی علی شربته من صباح فانه فی مثل ذلك الوقت جلست ایضا و من آن  
رسول الله و انکشف المحجۃ عنهم و فی الارض تلتون صریحا فی مواهبهم بعض علی باسواء  
الله ص مصرعهم و لو کان فی الدنیا یومئذ حیا لکان هو المعری بهم قال و بکی برکت  
علیه السلام حتی حضرت ختیه بد موعه الحدیث پس پرسیدم که این پیشوایان چه میفرمایند در باب  
روزه این روز پس حضرت فرمود. و زه داران روز را بی آنکه شب که در شبی و انظار کن این  
روزه را نه از راه فرج و سر و بکله ز راه غم و اندوه و مگردان این روزه را روزه کامل باید که انظار تو بعد از  
از نماز عصر شربت یابی باشد که بر آید در مثل این وقت شورش اعدا از رسول خدا مرتفع گردید و واقع گردید  
و ایدست ترک با خربسید و شهید شهادت چشیدند و در دار باقی با انواع نهم شده گردیدند و از جورستم  
بجاک یافتند و بکشد دست رسول خدا افتادند و در زمین که غلاسی کس از اقربا و ردها در خاک و خون با طمان بودند و شربت  
بر رسوخند اقبل آنها و اگر در دنیا درین روز می بود بر آید خود حضرت صاحب تمام می شد و ما تنها بر این نمودند  
امام جعفر صادق علیه السلام در این واقعه بود چنان که روایت کردیش مبارک از اشک آنحضرت ترشید تا آخر حدیث  
و فی الامالی عن الحسن بن علی بن ابی طالب عن ابی عبد الله علیه السلام قال  
سألت عن صوم یوم عاشوراء فقال ذلك الیوم قتل الحسین فأنکنت شامتا  
فضمه ثم قال ان ال امیته لعنهم الله و من اعانهم علی قتل الحسین من اهل الشام  
نذرا و انذرا ان قتل علیه السلام و سلم من خراج الی الحسین علی لسلام و صاوت فی ال الی  
سفیان بن یحیی و ان لك الیوم عبد الله یصومون <sup>نفسه</sup> شکر و نصارت فی ال الی سفیان بن یحیی الی  
یوم فی الناس و اتقی بهم الناس جمعا لذلك فلذلك یصومونه و یدخلون علی عیالاتهم و اهلهم

الصراج فی ذلك اليوم الحزن ودر کتاب امامی از حسین که کینت او ابوسند است و او از پدر خود پدر او از امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده گفت پرسیدم از آنحضرت از روزه روز عاشورا پس فرمود این روز روز  
 قتل حسین علیه السلام است پس که از قتل آنحضرت شادی کنند یا شنبی پس روزه دایم درین روز  
 بعد از آن گفت هر آینه بنی میدهنت کنند خدا بر ایشان دبر شایسان که اعانت آنها کردند بر قتل و خونیتر  
 حسین چنین تذکره مذکور کرد که حضرت علیه السلام و النجی مقتول شوند و کسیکه در جنگ حسین رود صحیح و سالم  
 ماند و امر خلافت در او و اولاد ابی سنیان تا امروز است شد و دیگر مردمان پیروی آنها کردند پس از برای  
 همین این روز روزه میگیرند به اهل و عیال خود اسباب فرح و سرور درین روز داخل میکنند تا آخر خبر روی  
 این بابویه ده باشد عن الرضا علیه السلام قال من ترك السعي في حوائج يوم عا  
 شورا عن نفس الله للحوائج الدنيا والآخرة و مر كان يوم عاشورا يوم مصيبة و خيرة  
 و بكاء جعل الله عز وجل يوم القيامة يوم فرحة و سرور و قرينا في الجنان عليه  
 و من سعى يوم عاشورا يوم بركة و اذ حفر فيه نضرا له شيئا لم يبارك له فيما اذ  
 و حشر يوم القيامة مع يزيد و عبد الله بن زياد و عمر بن سعد لعنهم الله الى  
 اسفل درك من البئس الشيخ ابن بابويه عليه الرحمه از حضرت امام رضا عليه السلام روایت  
 کرده گفت هر که ترک کند سعی را در حوائج خود در روز عاشورا حق تقاضا حاجتنامه و دنیا و آخرت  
 او را خواهد بر آورد و هر که روزه عاشورا روز مصیبت و حزن بگذارد باشد خدای عز و جل روز  
 قیامت را روز فرح و سرور او خواهد گردانید و چشم او را در بهشت بملاقات ما خنک خواهد بست  
 و هر که روزه عاشورا را روز بركت نامد و ذخیره کند در آن روز در منزل خود چیزی را آن  
 چیزی را او مبارک خواهد شد و محشور خواهد شد در روز قیامت با پیرید و عبید الله و عمر  
 بن سعد خدا آنها را لعنت کند با سفل طبقات جهنم مانند قالت السید این طاورس ماه فی کتاب

الامثال اعلم ان او خرنها ر يوم عاشوردا كان اجتماع حرم الحسين عليه السلام وبنانه  
 واطفاله في اسر الا عند مشغولين بالحزن والبكاء والنقضي عنهم اخذ ذلك النهار هم  
 فيما لا يخط به قلب من النذل والاكسار يا لولا تلك الليلة فاقد من لهما نهم ورجا  
 وغرباء في اقامتهم ونزوحا هم سيد ابن طاوس در كتاب اقبال گفته باميد بر آينه اخرو و شمار  
 حرم محترم و دختران و اطفال آن پشوايه اتم در بند شبنان محزون و اشك بيزان و كريان مازان  
 مجتمع بودند و هزاران هزار مذلت و خواريه كه احاطه آن از من ميتواند شد شام نموده بسر كردند اين شب  
 در حاليكه كم كرده بودند حاميان خود را و مردان خود را و غريب يكس بودند او را قاست حوز و روانيكه  
 خود فاذا كان اخر يوم عاشورا فقم قائما وسلم على رسول الله صلى الله عليه  
 واصحابه عندك الحان يا كلون ويشربون فخن من هذا الطعام والشراب  
 لهم مقتدون و سرگاه عزم كني بر حيزه كه آزان چاره نيست آرزون دنوشيدن بعد منقضي  
 شدن وقت مصائب پس بگو چيزيرا كه معني اين باشد خدا دنا هر آينه تو در حكم كتاب خود فرمود  
 و كان كسبي را كه در راه خدا مقتول شده اند سرده بل زنده اند نزد پروردگار خود و روزي داده ميشوند  
 پس حسين شهيد دشت كربلا و اصحاب شهما باوقاي او نترد تو ايك بزرگ طعام و شراب بهشت بخورند پيشرو  
 پس با اين طعام و آب پردي آنها ميكنيم بعض اصحاب بنا في كتابه عن سعيد بن المسيب  
 قال استشهد سيدي و مولاي الحسين ربح الناس من قابل دخلت على  
 علي بن الحسين فقلت له يا مولاي قد قرب الحج فماذا امرني فقال علي  
 نبيك حج في حجت نسما اطوف بالكعبة و اذا تا برجل مقطوع اليدين وجهه  
 كقطع الليل المظلم وهو متعلق باب الكعبه وهو يقول اللهم رب هذا البيت الحرام  
 اغفر لي و ما احببك تفعل و لو تشفع في بكاء سمواتك و ارضيك و جمع ما خلقته



لعظم حدی یعنی با رضوان اللہ علیہم در کتاب خود از سعید بن سبیب نقل کرده گفت هرگاه پیش  
 من و یولادی من حسین شهید شد مردم مراده حج سال آینده کردند کجاست امام زین العابدین علیه  
 السلام حاضر شد من پس از آنحضرت گفتم که ای اتای من موسم حج قریب رسیده پس چرا چاره  
 پس حضرت فرمود آنچه اراده داشته کن و حج بجا آر پس برای حج فتم دافعال حج بجا آوردم پس در  
 طواف خانه کعبه مردی برد و دست بریده سپرد و ترا از شب تیره و تار را دیدم که با ستاد خانه کعبه ویران  
 و میگوید این معبود بحق رب خانه کعبه است ان مرا به بخش و گمان ندارم که گناهان مرا بیامرزی اگر چه تقصیر  
 کنده در باره من جمله ساکنان عرش برین و همه مخلوقات روی زمین بسبب ثقل دگرانی گناه ماقال  
 سعد بن المسیب فتعلت و شغل الناس عن الطواف حتی حقت به الناس و حمتنا  
 علیه فقلنا یا و بئک لو کنت ایلیس ما کانت منعی لک ان بتاس من جملة الله  
 فمن انت و ما ذبک فلی و قال با قوم انا اعراف مفسی و ذبنی و ما حیست  
 فقلنا له قل کره لنا سعید بن سبیب گفت پس من و جمیع کسان از طواف خانه کعبه بار ما ندیمیم  
 مردمان ادرا در حلقه کردند و نابرو جمع شدیم و گفتم ای دای بر تو اگر تو ایلیس بی بوری تا هم از  
 رحمت خدا ناسید و مایوس شدن سزاوار و لائق سوده پس تو کیستی و چه گناه تست پس انکس کرد  
 و گفت ای قوم من شناسا ترم از شما بذات خود و گناه خود و بگنا بیکه کرده ام پس از او گفتم که گناهان  
 خود را از ما بیان کن فقال انا کنت جمالا لابی عبد الله الحسین علیه السلام لما  
 اخرج من المدينة الى العراق و کنت اداة اذا اراد الوضوء الصلوة لیضع یدیه  
 عندي فارای نکتة تعنی الا لبصار الحسن اشراقها دکت اثنا هاتکون لی ال  
 ان صوفی لکربلا و قتل حسین و هی معده حل فنت نفسی فی مکاب الارض  
 پس گفت که من شترمان حضرت امام حسین علیه السلام بودم و فیکه از بدین سوره بسوخته